

انتخابات: تحریم یا بایکوت؟

«سیامک مهر»

در جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی اسلامی که در واقع اجتماعی است گله‌وار که توسط رهبران مذهبی در مقام چوپان کنترل می‌شود، به علت این‌که اعضا فاقد فردیت و هویت فردی می‌باشند، هرگونه حرکت جمعی و رفتار گروهی واکنشی است غیر ارادی و بی‌اختیار و هیچ تصمیمی از سوی افراد هرگز اندیشیده و بررسی و تحلیل نمی‌شود، بلکه فقط و فقط مرجع دینی است که هم تصمیم‌ساز و هم تصمیم‌گیرنده است.

اساساً انسان در جامعه‌ی اسلامی در مقامی نیست که بیاندیشد، حتا مرجع دینی تنها کلام مقدس و امر الهی را متحقق کرده و به منصفی ظهور می‌رساند. در جامعه‌ی اسلامی به هر امری از دریچه‌ی حرام و حلال شرعی نگریسته می‌شود و از هیچ‌کس توقع پرسش و خردورزی و جستجوگری و سنجش‌مداری نیست و انتظار نمی‌رود جز از بابت تکالیف شرعی و عمل به واجبات و پرهیز از محرمات، دل‌مشغولی و ذهن‌مشغولی دیگری داشته باشند. در چنین چارچوبی است که تحریم به معنی "حرام شمردن" و نه "محروم داشتن" کارکرد واقعی خود را آشکار می‌سازد.

در غائله‌ی تنباکو زمانی که آخوند محمدحسن شیرازی بر مردم تکلیف دانست که از مصرف تنباکو و توتون خودداری کنند، او به عقل و خرد مردم و توانایی درک و فهم موضوع از سوی جامعه هیچ وقعی نمی‌گذاشت. لزومی به توضیح و تشریح مسئله‌ی انحصار و توجیه مردم در خود نمی‌دید. بلکه حکم و اجتهاد فقهی و شرعی را اعلام می‌داشت. از توده‌ی مؤمن تنها پیروی و سرسپردگی و تسلیم به حکم شرعی انتظار می‌رود: الیوم استعمال توتون و تنباکو بایّ نحوکان در حکم محاربه با امام زمان است.^۱

با این‌وصف تحریم امری است متعلق به اجتماعی مذهبی و بدوی و عقب‌مانده که در صورت موفقیت و به‌بارآوردن نتیجه‌ی مطلوب اتفاقاً دلیل محکمی است بر رشد نایاختگی و صغات و پس‌ماندگی یک اجتماع انسانی. اجتماعی از انسان‌ها که هنوز به ساحت "جامعه" گام ننهاده؛ اگرچه از جمعیتی کثیر و فزون‌یافته تشکیل شده باشد و همچنان در مناسبات و روابط پیشامدرن، خود را تا به عصر حاضر کش داده و کشانده باشد.

به هر روی تحریم به معنی "حرام شمردن" هر چند از سوی قاطبه‌ی مردم در امری جدی گرفته شود، رعایت شده و نتیجه‌ی دلخواه را نیز دربرداشته باشد، هرگز یک رفتار مدنی و مدرن و شهروندی و آگاهانه محسوب نمی‌گردد و تنها در چهارچوب فرهنگ "شبان-رمگی" قابل توضیح است.

زمانی که مردم ایرلند از هرگونه دادوستد و مراوده و معاشرت با صاحب‌منصب انگلیسی خودداری می‌ورزند، (که با توجه به نام وی اصطلاح "بایکوت" رایج گردیده) عمل ایشان تصمیمی است خودجوش و آگاهانه و خردمندانه و مدنی و هیچ مرجعی چه مذهبی و غیر مذهبی (مرجعی عقل کل که به‌جای همه می‌اندیشد) مردم را مخاطب قرار نداده و تکلیفی بر آنان واجب نשמوده و خواستار بر تقلید میمون‌وار از خود نبوده است، بلکه درک و شعور و فهم عمیق و اجتماعی شهروندان ایرلند و شناخت صحیح فرد فرد ایشان نسبت به مسئولیت اجتماعی خویش راهنمای آنان بوده است. چنین رفتاری، چنین مبارزه و اعتراض و مخالفتی نسبت به شرایط نامطلوب، تنها از ملتی که بر حق تعیین سرنوشت خود آگاه است، باور دارد و بر کسب آن اصرار می‌ورزد قابل مشاهده است.

در اینجا ضروری است به این نکته توجه شود که پرسش "تحریم یا بایکوت" یک بحث لغوی و بازی با الفاظ و کلمات نیست، هنگامی که آخوندها شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی را تکلیف شرعی اعلام می‌کنند، مانند آنچه خمینی می‌گفت که "رأی به خبرگان، رأی به اسلام است" و به‌دنبال آن توده‌های مؤمن گله‌وار به حوزه‌های رأی‌گیری هجوم آوردند، در این صورت فقط و فقط همان آخوندها و مراجع قادر هستند که انتخابات را به معنی درست کلمه "تحریم" کنند.^۲

با توجه به این استدلال، اگر بخواهیم برای امتناع مردم معترض از مشارکت در انتخابات رژیم اسلامی نامی در نظر بگیریم، بدون شک "بایکوت" نزدیکترین و در عین حال بهترین نام به لحاظ رسایی و افاده آن معنی و مفهومی است که از حرکت و رفتاری مدنی به ذهن خطور می‌کند.

وانگهی سرشت سکولار "بایکوت" در برابر اصطلاح مذهبی "تحریم" به‌روشنی پیداست و اجازه نمی‌دهد این احتجاجات را در حد بحثی لغوی بازی‌گوشانه تقلیل و تخفیف داد.

پرسش بعدی: چرا بایکوت؟

آگاه هستیم که نهاد انتخابات که خشت اول دموکراسی بر آن گذاشته می‌شود، در جمهوری اسلامی لذا ابتدا نهادی میان تهی و بی‌مغز و نوعی عوام‌فریبی و ظاهرسازی و دروغی بزرگ بوده است، اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی حق قانون‌گذاری را از آن خداوند (الله) می‌شناسد و در همان آغاز انسان و اراده او را از حاکمیت بر سرنوشت خود و جستجوی راه نیکبختی کنار می‌گذارد و ساقط می‌کند. این قانون نظام معیشت و نظام تأمین امنیت و تنظیم روابط اجتماعی را نه بر اساس قرارداد اجتماعی و رضایت مردم بلکه ناشی از شریعت اسلام و احکام از پیش اندیشیده شده و منسوب به عالم غیب و ماوراء موهوم می‌داند. گذشته از این با سازوکارهایی نظیر شورای نگهبان و نظارت استصوابی، اساساً همه‌ی راه‌های انتخاب و اراده ملت ایران مسدود و اختیارات و حقوق مردم در این عرصه، در یک دایره و چرخش دائمی، به‌تمامی به ولیّ فقیه و رهبر رژیم اسلامی واگذار شده است.

زمانی که خمینی می‌گفت اگر سی‌میلیون بگویند آری، من می‌گویم نه، در حقیقت دامنه‌ی اراده و اختیار انسان بر سرنوشت خود را از دیدگاه اسلام به‌روشنی بیان می‌کرد. مردم در انتخابات‌های جمهوری اسلامی، آلت فعل و بازیچه و وسیله‌ی نمایش مسخره‌ای بیش نیستند.

از سوی دیگر و نظر به این‌که حاکمان رژیم اسلامی در طول بیش از سه‌دهه عمر این رژیم، همواره به انتخابات در معنی رفاندوم نگرسته‌اند و "حضور باشکوه و مشارکت انبوه مردم" در انتخابات را به‌منزله‌ی رأی آری یا نه به کل نظام دانسته‌اند و حضور کیفی و انتخاب آگاهانه و توجه به برنامه‌های نامزدها از طرف مردم در نزد آنان هرگز هیچ اهمیتی نداشته است، بنابراین بایکوت انتخابات و خالی‌گذاشتن حوزه‌های رأی‌گیری در واقع هل‌دادن رژیم به‌درون چاله‌ای است که پیش پای خود حفر کرده است. اگرچه شرکت مردم در انتخابات‌های گوناگون هراندازه هم قلیل و حتا اگر درصدی یک رقمی از وجدان شرایط و دارندگان حق رأی بوده باشد، حاکمان جمهوری اسلامی در رسانه‌های خود اگرهم شده با نمایش تصاویر فتوشاپی از حضور باشکوه و مشارکت انبوه مردم سخن خواهند گفت. اما به‌رحال "عاقلان دانند" و در نزد افکار عمومی مردم آزاد جهان که در این‌برهه از زمان در زمینه‌ای محکم پشت مخالفان نظام اسلامی ایستاده‌اند، حقانیتِ نداشته‌ی جمهوری اسلامی یکباره و برای همیشه بر باد خواهد رفت.

پرسش آخر: آیا بایکوت ممکن است؟

در پاسخ به این سؤال، توجه به این نکته که ما در چه موقعیتی و زمانه‌ای واقع شده‌ایم و جامعه‌ی ایران در کدام وضعیت اجتماعی قرار دارد و به‌ویژه این‌که در چه مقطعی از عمر جمهوری اسلامی ایستاده‌ایم بسیار مهم است.

امروز بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران شهرنشین و غالباً به‌لحاظ انتظارات فرهنگی و نه الزاماً موقعیت اقتصادی جزو طبقه‌ی متوسط رده‌بندی می‌شوند که تحقق خواسته‌ها و آمال و آرزوها و رؤیاهای خود را در زمینه و فضای کاملاً آزاد و دموکراتیک و مدرن و همسو با ارزش‌های جوامع متمدن اروپا و آمریکا جستجو می‌کنند و نظام استبدادی و اختناق حاکم بر ایران، و ضد فرهنگ اسلامی و رسمی را بزرگ‌ترین مانع بر راه خوشبختی خود و فرزندان می‌شناسند.

اکنون آرزوی تغییر شرایط موجود دغدغه‌ی روزشمار اکثریت ملت ایران است و افکار همگانی و روان جمعی جامعه آمادگی نسبی یافته است که هزینه‌های چنین تحولی را نیز بپردازد. چنان‌که حتا امید بستن به حمله‌ی نظامی ائتلاف جهانی به جمهوری اسلامی، در میان اقشار مختلف مردم به‌خوبی مشاهده می‌شود.

از طرفی جمهوری اسلامی، هم به‌لحاظ موقعیت داخلی و هم در سطح جهانی وضعیت بسیار متزلزلی دارد. جمهوری اسلامی تمامی پروبال و حاشیه‌های خود را که تعادلش را حفظ می‌کرد قیچی کرده است. هسته‌ی سختی که باقی مانده است، به‌طور دائم و پیوسته به درون سیاه‌چاله‌ی اصول‌گرایان و محافظه‌کاران طالبانی و آدم‌خوار که چشم خود را بر همه‌ی حقایق بسته‌اند فرو می‌ریزد.

پایوران رژیم اسلامی تمامی برگ‌های خود را بر داو سرکوبی و اختناق شدید در داخل کشور و در خارج بر اعلان جنگ به جهان آزاد و متمدن و بی‌اعتنایی به پرنسیپ‌ها و قوانین بین‌المللی گذاشته‌اند، اصلاح‌طلبان رانده‌شده از قدرت (نه از غارت) نیز از بیم سقوط رژیم سکوت پیشه کرده‌اند. زیرا به‌نیکی دریافته‌اند که پس از اعتراضات خیابانی ۲۵ بهمن ۸۹، رژیم اسلامی منبهد ظرفیت تحمل حتا یک تجمع کوچک خیابانی را ندارد. یکبار دیگر چنانچه به‌مانند سال ۸۸ و روز قدس و ۱۳ آبان و عاشورا... مردم به خیابان‌ها بریزند، سلسله‌اعصاب رژیم به‌هم می‌پاشد و با توجه به حمایت‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهان از ملت ایران، کنترل شرایط و اوضاع در چنین حالتی از طرف رژیم غیرممکن خواهد بود.

در کوتاه‌مدت فرصتی که پیش روی ملت ایران قرار گرفته، انتخابات مجلس نهم در تاریخ ۱۲ اسفند سال جاری است.

واقعیت این است که بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۸۸ و تقلب گسترده‌ی رژیم و حوادث پس از آن، نهاد انتخابات در جمهوری اسلامی با بحران مواجه گردیده و به‌طور جدی بی‌اعتبار شده است. به همین دلیل هم بود که انتخابات شوراها را پس از آن به‌تعمیق انداختند. در ماه‌های اخیر نیز سعی کردند تا رأی‌گیری در انتخابات پیش رو به‌صورت اینترنتی انجام گیرد تا نیازی به حضور مردم در حوزه‌های رأی‌گیری نباشد، ولی تاکنون موفق نشده‌اند.

تردید جدی است که رژیم اسلامی اصلاً بتواند منبعده انتخاباتی برگزار کند. چون دعوت بدون تمیز مردم به خیابان‌ها و حوزه‌های رأی‌گیری ریسک بزرگی محسوب می‌شود و هیچ شباهتی به فراخوان به راهپیمایی‌های فرمایشی و نمایشی رژیم که متشکل از اقلیت خودی و بسیج و چماق‌داران و سرکوب‌گران دولتی است نخواهد داشت.

بسیار محتمل است که اکثریت معترض ملت ایران از این فرصت در جهت ابراز مخالفت و اعتراض و نارضایتی خود بهره‌برده و همراه با شعار "مرگ بر دیکتاتور" خیابان‌ها را در روز رأی‌گیری به صحنه تظاهرات ضد حکومتی تبدیل کند.

در هر صورت احتمال بایکوت انتخابات ۱۲ اسفند ۹۰ از سوی ملت ایران بسیار زیاد است. حتا احتمال این‌که بدون هیچ دعوت مستقیم و اعلام‌شده‌ای از طرف اشخاص و احزاب و جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم، بایکوت خودبه‌خود صورت گیرد و مردم به‌ستوه‌آمده و آزرده و خسته از ۳۳ سال ستم و بی‌حقوقی و تحقیر و اهانت و اختناق و سرکوبی رژیم بی‌رحم و خونریز، از شرکت در نمایشی مسخره و مضحک به نام انتخابات خودداری ورزند وجود دارد.

امروز کمتر کسی یافت می‌شود که از شرکت در کمده مبتذل انتخابات و مشارکت در دموکراسی‌بازی‌های تهوع‌آور یک نظام استبداد دینی انتظار تغییر و تحولی در سرنوشت خود داشته و احساس رضایت کند.

در هر صورت بایکوت انتخابات یکی از امکان‌های پیش روی ملت ایران است که با کمترین هزینه، موفق‌ترین نوع مبارزه‌ی مدنی را به‌نمایش می‌گذارد.

سیامک مهر نویسنده وبلاگ گزارش به خاک ایران

کرج - زندان ندامتگاه

دی ماه ۱۳۹۰



ارتای خوشه (سیمرغ)

<http://arttaa.wordpress.com/%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86/>

PDF

http://mehdisohrabi.files.wordpress.com/2012/01/entekhabat_tahrim_ya_baykut_siyamak_mehr1.pdf



پانوشت:

^۱ تمام حقیقت آنچه به‌غلط "جنبش" تنباکو نام گرفته از این قرار است: بازاریان تهران که از انحصار این کالا زیان می‌دیدند، با مراجعه به شیخ فضل‌الله نوری امام‌جمعه‌ی تهران، مسئله را به وی تفهیم کردند یا بهتر است گفته شود او را تهدید کردند. زیرا کساد بازار به‌معنی زیان آخوند هم بود. چون تبعاً میزان دریافت خمس و وجوهات شرعی که بازار در تأمین آن سهم اصلی و عمده داشت کاهش می‌یافت. در پی آن شیخ فضل‌الله در نامه‌ای به شیخ شیرازی که ساکن نجف بود هشدار می‌دهد که چه نشستی که دکان ما در معرض خطر ورشکستگی قرار گرفته!

البته این غائله حاشیه‌هایی نیز داشته که یادداشت حاضر محل توجه بدان نبود.

^۲ این معنی را در تلاش بعضی جریان‌ها (از قبیل اصلاح‌طلبان و ملی-مذهبی‌ها) برای استفاده از آخوندهای به‌اصطلاح مخالف و قراردادن آنها در مقابل بخشی از حکومت می‌توان مشاهده کرد.

مثلاً انتظاری که این جریان‌ها از آخوندمنتظری داشتند و با اهداء استوانه‌ی کوروش و تعریف و تمجیدهای دیگر هندوانه زیر بغلش می‌دادند که در برابر ولیّ فقیه محکم بایستد و فشار آورد از آن جمله است. غافل از این‌که به‌طورکلی آخوند با تنها چیزی که مخالف است، آزادی و حقوق طبیعی انسان است. البته این گروه‌ها هم همواره به‌دنبال سهمی از قدرت بوده‌اند و نه آزادی و حقوق ملت.